



Linguistic Research in the Holy Quran.
Vol. 14, No. 1, 2025
Research Paper

The semantic evolution of the word “hawa” and its derivatives from pre-Islamic poems to the text of the Holy Quran

Zahra Forati¹, Batool Meshkinfam^{2*}, Sepideh Abdolkarimi³

Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Languages, Literature and History, Al-Zahra University (S), Tehran, Iran

Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Languages, Literature and History, Al-Zahra University (S), Tehran, Iran

Assistant professor of Linguistics at Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Abstract

Polyse-meaning is a common phenomenon in languages that occurs in the wake of semantic expansion, and its prevalence is due to reducing the burden on the memory of speakers. Certain steps are required to prove the polysemy of words, which will be explained in this article. The present study is theoretical and interdisciplinary in semantics and Quranic studies and was conducted to comparatively examine the semantic evolution of the word “hawa” in the poems of the pre-Islamic era and the Quran. In this study, we seek to determine the following: 1- What meanings is the word “hawa” and what derivatives are used in pre-Islamic poems? 2- With what meanings is the word “hawa” and its derivatives used in the Holy Quran? 3- In which category of main types of meaning change do the semantic changes of the word hawa fall? And 4- What are the common meanings of the word hawa and its derivatives in the poems of the pre-Islamic period and the Holy Quran? The analyses are presented based on the classifications of semantic changes and the component analysis of meaning, with a chronological approach. The research data were collected in a library manner; in such a way that the word “hawa” was selected from the conceptual domain of love and its roots were traced by referring to the main dictionaries of the Arabic language, then its meanings were extracted in 21 verses out of a total of 1389 verses from the poems of the pre-Islamic period, from “Mufaddliyat al-Dabbi” (167 AH), “Asma’iyat al-Asma’i” (216 AH) and “Mu’alqat” and were qualitatively analyzed in comparison with its meanings in the text of the Quran. The study and analysis of the data showed that the word "air" was used in the poems of the pre-Islamic period in the sense of "falling and descending" and also "love" (love that is accompanied by falling). In the Holy Quran, the meaning of the word has transformed through guarantee, permission, and metaphor, which has led to the emergence of polysemy. In the study of these semantic transformations, no semantic appropriation and elevation, exaggeration, and reduction were seen in the non-comparative changes of the explicit meaning; but the semantic degradation of the word was noticeable. The semantic component of the vertical movement in the up-down direction in the meaning of "taking away with throwing", "setting", "and destroying", is real and in the meaning of "selfish desires", "destruction", "deception" and "emptying (becoming) empty" is figurative.

Keywords: Semantic Transformation, Polysemy, Component Analysis of Meaning, Pre-Islamic Poems, Holy Quran.



This is an open access article under the CC- BY 4.0 License ([Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)).



<https://doi.org/10.22108/NRGS.2025.142734.1994>

تحول معنایی واژه «هَوَى» و مشتقات آن از اشعار جاهلی تا متن قرآن کریم

زهره فراتی^۱، بتول مشکین فام^{۲*}، سپیده عبدالکریمی

۱- دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده زبانها، ادبیات و تاریخ، دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران

zahra.forati1398@gmail.com

۲- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده زبانها، ادبیات و تاریخ، دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران

bmeshkin@alzahra.ac.ir

۳- دانشیار گروه زبانشناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

s_abdolkarimi@sbu.ac.ir

چکیده

چندمعنایی پدیده‌ای رایج در زبان‌هاست که در پی گسترش معنایی رخ می‌دهد و رواج آن به دلیل کاستن از بار حافظه گویشوران است. برای اثبات چندمعنایی واژه‌ها، طی شدن مراحل مورد نیاز است که در این جستار شرح آن بیان خواهد شد. پژوهش حاضر پژوهشی نظری و میان‌رشته‌ای در حوزه معنانشناسی و قرآن پژوهی است و به منظور بررسی مقایسه‌ای تحول معنایی واژه «هَوَى» در اشعار دوران جاهلی و متن قرآن انجام شده است. در این پژوهش، در پی آن هستیم تا مشخص کنیم: ۱- واژه هَوَى و مشتقات آن در اشعار جاهلی با چه معانی به کار رفته است؟ ۲- معنای واژه هَوَى و مشتقات آن در قرآن کریم با چه معانی به کار رفته است؟ ۳- تغییرات معنایی واژه هَوَى در کدام دسته از گونه‌های اصلی تغییر معنی قرار می‌گیرند؟ و ۴- معانی مشترک واژه هَوَى و مشتقات آن در اشعار دوره جاهلی و قرآن کریم کدام‌اند؟ تحلیل‌ها بر اساس طبقه‌بندی‌های انجام‌شده از تغییرات معنایی و بر اساس تحلیل مؤلفه‌ای معنی، با رویکردی در زمانی ارائه شده‌اند. داده‌های پژوهش به شیوه کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند؛ به این ترتیب که واژه «هَوَى» از حوزه مفهومی عشق انتخاب و با استناد به لغت‌نامه‌های اصلی زبان عربی ریشه‌یابی شد، سپس معانی آن در ۲۱ بیت از مجموع ۱۳۸۹ بیت از اشعار دوران جاهلی، از «مفضلّیات ضبّی» (۱۶۷ق)، «أصمعیات أصمعی» (۲۱۶ق) و «معلقات» استخراج و در مقایسه با معانی آن در متن قرآن تحلیل کیفی شدند. بررسی و تحلیل داده‌ها نشان داد واژه «هَوَى» در اشعار دوران جاهلی در مفهوم «افتادن و فرود آمدن» و نیز «عشق» (عشقی که با سقوط همراه است) به کار رفته است. در قرآن کریم، معنی واژه از طریق تضمین، مجاز و استعاره دستخوش تحول شده که به پدید آمدن چندمعنایی منجر شده است. در بررسی این تحولات معنایی، تخصیص و ترفیع معنایی، مبالغه و تخفیف در تغییرات غیرقیاسی معنای صریح دیده نشد؛ اما تنزل معنایی واژه قابل ملاحظه بود. مؤلفه معنایی حرکت عمودی در جهت بالا به پایین در معنی «بردن همراه با افکندن»، «غروب کردن»، «خراب کردن»، واقعی و در معنی «خواهش‌های نفسانی»، «نابودی»، «فریب دادن» و «تهی شدن» مجازی است.

واژگان کلیدی: تحول معنایی، چندمعنایی، تحلیل مؤلفه‌ای معنی، اشعار جاهلی، قرآن کریم.

۱- طرح مسأله

یکی از مسائل مهم در مطالعات معنی‌شناختی، مسأله تعیین معنای دقیق واژه است. اهمیت این مسأله به دلیل رواج چندمعنایی در زبان‌هاست. رواج چندمعنایی تا اندازه‌ای زیاد است که تک‌معنایی پدیده‌ای استثنایی در زبان‌ها تلقی می‌شود؛ به همین دلیل، مطالعه معنای واژه‌ها و مطالعه درزمانی تحولات معنایی^۱ به منظور تعیین معنی اولیه و اصلی واژه گریزناپذیر می‌نماید. در این جستار کوشش شده است تا معنای واژه «هَوَى» و مشتقات آن در اشعار دوران جاهلی و متن قرآن کریم مقایسه شوند. مقاله حاضر تلاشی است برای پاسخ به چهار پرسش: ۱- واژه هَوَى و مشتقات آن در اشعار جاهلی با چه معنایی به کار رفته است؟ ۲- معنای واژه هَوَى و مشتقات آن در قرآن کریم با چه معنایی به کار رفته است؟ ۳- تغییرات معنایی واژه هَوَى در کدام دسته از گونه‌های اصلی تغییر معنی قرار می‌گیرند؟ ۴- معنای مشترک واژه هَوَى و مشتقات آن در اشعار دوره جاهلی و قرآن کریم کدام‌اند؟

انتخاب واژه «هَوَى» به عنوان یکی موارد عواطف بینافردی از حوزه مفهومی عشق به این دلیل بوده است که پس از بررسی‌های اولیه، تفاوت معنایی در نتیجه کاربست واژه در دو منبع متفاوت با توجه به سیاق و هم‌نشینی‌های آن جالب توجه نمود. همچنین، واژه «هَوَى» در مقایسه با سایر واژگان هم‌ردیف از حوزه مفهومی عشق مانند «حب»، «شغف»، «کلف»، «غرام» و «هیام» از تحول معنایی بیشتری برخوردار بوده است و همین امر به ایجاد پدیده چندمعنایی واژه منجر شده است و اطلاع داشتن از واژه چندمعنایی (با حفظ معنای اصلی) به پژوهشگران و کاربران زبان کمک می‌کند تا در نگارش‌های علمی - ادبی از معنای مختلف «هَوَى» در سیاق‌های مختلف استفاده کنند؛ بنابراین، بررسی و ارزیابی معنایی در دستور کار قرار

گرفت تا مشخص شود معنای این واژه چگونه در گذر زمان دستخوش تغییر شده‌اند و چه معنایی مشترکی بین دو دوره زمانی تحت بررسی برجای مانده‌اند. اهمیت مطالعه حاضر از دو جنبه است: نخست اینکه مطالعه درزمانی معنایی از دیدگاه زبان‌شناختی در زبان عربی کم‌سابقه است و این پژوهش می‌تواند راه‌گشای پژوهش‌های مشابه آتی در رابطه با سایر واژه‌های عربی باشد؛ دوم اینکه بررسی سیر تحول معنایی این واژه به فهم دقیق‌تر معنای آن در متن قرآن کمک می‌کند و به همین دلیل، مترجمان، مفسران و قرآن‌پژوهان می‌توانند از نتایج این پژوهش استفاده کنند. دانشجویان و پژوهشگران حوزه زبان و ادبیات عربی، به ویژه ادبیات کهن عربی نیز از دیگر کاربران احتمالی نتایج این پژوهش هستند.

۲- روش پژوهش

پژوهش حاضر پژوهشی نظری به شمار می‌رود که روش گردآوری داده‌های آن کتابخانه‌ای بوده است؛ به این ترتیب که برای پاسخ به پرسش‌های مطرح‌شده در این پژوهش، از اشعار جاهلی که قدیمی‌ترین آن‌ها متعلق به امرؤالقیس (۵۴۰م) است و با نزول قرآن ۷۰ سال فاصله زمانی دارد، و از منابع اصلی که شامل مفضلیات ضبی (۱۶۷ق)، اصمعیات اصمعی (۲۱۶ق) و معلقات هستند، ۱۳۸۹ بیت استخراج شده‌اند و معنای واژه «هَوَى» و مشتقات آن که در ۲۱ بیت از این اشعار وارد شده بودند، از قدیمی‌ترین تا جدیدترین آن‌ها بر اساس سال وفات شاعر و با استناد به شرح ابن الانباری و مرزوقی و ترجمه ترجمانی‌زاده بررسی شده‌اند.

معنای لغوی و اصطلاحی واژه «هَوَى» و مشتقات آن با استناد به لغت‌نامه‌های معجم مقاییس اللغة، تهذیب اللغة، الصحاح، لسان العرب، المعجم الاشتقاقی المؤصل و

و در زبان عربی «التطور الدلالي» (semantic development) نامیده می‌شود.

^۱ semantic transformation

کرده است. در ادامه، احادیث و روایاتی را که از پیروی از هوای نفس منع کرده‌اند، آورده است. نگارنده در قسمت نتایج، دوباره معنای لغوی و اصطلاحی واژه را شرح داده و تعداد سوره‌هایی که واژه به صورت مقصور و ممدود در آن‌ها وارد شده را برشمرده است. در ادامه، به تعداد آیاتی که پیامبر را از اتباع هوای نفسی نهی کرده‌اند، اشاره کرده است و سپس، برخی از دلالت‌های واژه در قرآن از جمله «هلاکت»، «تزیین» و «سقوط» را آورده است.

جهاد محمد فیصل النصیرات (۲۰۰۹م) «منهج القرآن الکریم فی النهی عن اتباع الهوى» را بررسی کرده و اسباب و عواملی را که باعث غلبه هوای نفس می‌شوند برشمرده است که این عوامل شامل جهل و نادانی، بیمار دلی و غفلت از آخرت می‌شوند. در ادامه، آثار پیروی از نفس را بیان کرده است که عبارت‌اند از: ظلم کردن، فساد در همه امور، انجام و تکرار گناه. در پایان نیز روش قرآن در نهی بندگان از اتباع هوای را آورده است که این موارد را شامل می‌شود: ترس از عذاب خداوند، پابندی به شرع، استقامت در عدم ارتکاب گناه، یاد خدا بودن. در این پژوهش، صبغه موضوعی و فقهی ماده هَوَى بر صبغه زبانی آن غلبه دارد. عادل رشاد غنیم (۲۰۱۵م) در پژوهشی با عنوان «إتقاء هوى النفس فى شرع القرآن و منهاجه» دیدگاه قرآن درباره حفظ هوای نفس از امور شر و مذموم را بررسی کرده است و به این نتیجه رسیده است که قرآن اهتمام به اعتدال در زمینه هوای نفس دارد و از تسلیم شدن محض در مقابل آن بدون علم و آگاهی نهی کرده است و به حفظ حدود و ضوابط شرع و دین در این حیطه دستور داده است.

اسراء مؤید رشید (۲۰۲۰م) در مقاله‌ای با عنوان «لفظ الهوى فى القرآن الکریم و دلالاته، دراسة بلاغیة فنیة» با روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به کتاب التعریفات الشریف جرجانی و مفردات الفاظ القرآن الکریم راغب اصفهانی، معنای لغوی و اصطلاحی واژه «هَوَى» را شرح داده است. در ادامه، انواع دلالات اعم از مرکزی، ثانوی،

التعریفات استخراج شدند. برای کشف معنای واژه «هَوَى» و مشتقات آن در قرآن کریم به کتاب‌های وجوه و نظایر و تفاسیر مختلف ادبی، لغوی مانند مجمع البیان، التبیان فی علوم القرآن، التحریر و التنویر، قاموس قرآن، التفسیر الکبیر، تفسیر الکاشف، روح المعانی، الکشاف، التصوير الفنى فی القرآن و ترجمه بهرام‌پور مراجعه شده است. پس از استخراج آرای مفسران درباره واژه «هَوَى» در آیات قرآن کریم و کشف معانی آن، داده‌های به‌دست‌آمده بر اساس مؤلفه‌های معنایی تشکیل‌دهنده هر معنی و انواع تغییرات معنایی تحلیل شدند؛ بنابراین، تحلیل داده‌ها با استفاده از روش تحلیل کیفی و البته به صورت مقایسه‌ای انجام شده است.

۳- پیشینه پژوهش

بررسی تحولات معنایی سابقه‌ای دیرین در مباحث معناشناسی دارد و یکی از مهم‌ترین موضوع‌های پژوهشی در مطالعات معنی‌شناختی بوده است؛ در نتیجه، پژوهش‌هایی متعدد در ارتباط با بررسی در زمانی معنایی واژه‌ها به رشته تحریر درآمده‌اند. واژه هَوَى نیز از این قاعده مستثنی نبوده و بررسی معنایی آن به ویژه در قرآن کریم مورد اهتمام و توجه قرآن‌پژوهان قرار گرفته است. در این بخش، ابتدا پژوهش‌های انجام‌شده در رابطه با واژه «هوى» با محوریت متن قرآن کریم بیان می‌شوند، سپس پژوهش‌های انجام‌شده در رابطه با چندمعنایی در اشعار جاهلی، و پس از آن پژوهش‌هایی در زمینه چندمعنایی در قرآن کریم به صورت اجمالی گزارش می‌شوند.

محسن سمیع الخالدی (۲۰۰۰م) در پژوهشی هم‌زمانی تحت عنوان «الهوى، دراسة موضوعیة للمصطلح القرآنی» معنای لغوی و اصطلاحی واژه هَوَى در قرآن کریم را بررسی است و سپس، ساختار صرفی واژه اعم از فعل ماضی، مضارع، امر، مصدر، نهی و نفی و تعداد دفعات تکرار آن را برشمرده و برخی از دلالت‌های آن از جمله «هلاکت»، «تزیین» و «سقوط» را بدون اشاره به منبع بیان

حلال و حرام، حکم و قضاء را شامل می‌شود و مختص شهوات نیست.

مواردی که در این پژوهش‌ها قابل ملاحظه هستند عبارت‌اند از: غلبه صبغه دینی و فقهی بر صبغه زبانی و ادبی، عدم ساختار منطقی در تقسیم مباحث و بیان نتایج کلی.

مواردی که جستار حاضر را از سایر پژوهش‌های مرتبط متمایز می‌کنند عبارت‌اند از:

- بررسی معانی واژه هَوَى با روش تاریخی - تحلیلی در دو عصر مختلف جاهلی و اسلامی.

- استناد به کتاب‌های لغت معتبر و تفاسیر ادبی و غیرادبی.

- بیان چگونگی تحول و تنوع معنایی واژه «هَوَى» در قرآن کریم با استفاده از روش آماری - تحلیلی.

- قرار دادن تغییرات معنایی واژه در یکی از طبقات گونه‌های اصلی تغییر معنی.

عوده خلیل عوده (۱۹۸۵م) کتاب *التطور الدلالي بين لغة الشعر الجاهلي ولغة القرآن الكريم* را در ده فصل تنظیم کرده است. مؤلف پس از تعریف تحول معنایی و بیان عوامل، اشکال و مظاهر و نتایج آن و بررسی نقش سیاق در تحول معنایی واژگان، تحول معنایی برخی از مصطلحات و زیرمجموعه‌های آن‌ها در قرآن را بررسی کرده است. این مصطلحات عبارت‌اند از: مصطلحاتی در عقیده، در ارکان اسلام، در جهاد و سلوک، در صفات دنیا و آخرت، در صفات بهشت و جهنم و در عالم غیب و در نهایت، برخی از واژه‌هایی را که در سیاق قرآنی دلالت‌هایی جدید داشته‌اند، بررسی کرده است که می‌تواند در طرح مباحث مقدماتی و نیز بهره‌گیری از منابع به نویسندگان کمک کند.

پس از جست‌وجو، مشخص شد تحلیل معنایی واژه «هَوَى» در اشعار جاهلی سابقه‌ای ندارد و در این پژوهش، برای نخستین بار در اشعار دوران جاهلی، ردیابی معنایی می‌شود. به عنوان نمونه‌ای از پژوهش‌های معنایی در اشعار

حرکتی، مجازی و نفسی را شرح و توضیح داده و در ادامه، اسلوب انشاء، اعم از امر، نهی، استفهام، قسم در واژه هَوَى بیان زیبایی‌های بلاغی آن را بیان کرده است. در این پژوهش، معنای واژه هَوَى به طور کامل بررسی شده است؛ اما در تقسیم‌بندی مباحث، ساختار منطقی مشاهده نمی‌شود. نتایج پژوهش وی به شرح زیر است:

* معنای لغوی واژه (خُلُو و سقوط) همان دلالت مرکزی است.

* با توجه به سیاق، «هَوَى» در آیه «و النجم إذا هَوَى» دارای دلالت حرکتی است.

* همه آیاتی که در آن‌ها واژه «هَوَى» با «نفس» هم‌نشین شده است، دارای دلالت نفسی هستند.

* اسلوب نهی از اسالیب انشاء در بیان نهی از پیروی از هوای نفس غلبه دارد.

آنچه پژوهش اسراء مؤید را از موارد مشابه قبل متمایز می‌کند، بیان دلالت حرکتی در بررسی ماده هوی است که می‌تواند به نگارندگان این مقاله در ارزیابی واژه کمک کند؛ اما در این مقاله، جای تحلیل مؤلفه‌ای واژه در متن قرآن و بیان انواع تعبیرات معنایی و مقایسه آن با اشعار جاهلی خالی است که پژوهش حاضر آن را بررسی کرده است.

عبدالرقيب خالد عبدالله (۲۰۲۱م) در پژوهشی با عنوان «اتباع الهوى فى القرآن الكريم، مظاهره، آثاره و عقوبته» با روش توصیفی - استقرایی بعد از شرح معنای لغوی و اصطلاحی ماده، فرق بین «هَوَى»، «شهوت» و «عقل» را بیان کرده و در ادامه، روش نهی قرآن از اتباع هوی و علت و آثار آن را شرح داده است و به این نتایج دست یافته است:

➤ یهود و نصاری مطابق قرآن کریم، بیشترین اتباع هوی را به خود اختصاص دادند.

➤ از مهم‌ترین عقوبات اتباع هوی، دخول در جهنم و جاودانگی در آن است.

➤ اتباع هوی همه امورات زندگی اعم از عادات،

دوران جاهلی می‌توان به پژوهش علی صیادانی و همکاران (۱۳۹۵ش) اشاره کرد. آن‌ها در پژوهش خود با عنوان «بررسی تحول معناشناسی واژه «حب» در قرآن کریم» نسبت به ادبیات عصر جاهلی در ابتدا نگاهی گذرا به چشم‌اندازی بودن معنی، لنعطاف‌پذیر بودن معنی، غیرمستقیم بودن، تجربی و کاربردی بودن معنی داشته‌اند، و پس از اشاره به موقعیت فرهنگی و اجتماعی عربستان در دوره جاهلی، با روش تاریخی - تحلیلی، ابیاتی از شعر جاهلی را که دربردارنده واژه «حب» است، بررسی کرده و در ادامه، مشتقات آن را به شکل محدود و در چند آیه در قرآن کریم بررسی کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که واژه «حب» در ادبیات عصر رجاهلی دستخوش تحول معنایی شده و در مفاهیمی همچون «ترجیح دادن» و «برگزیدن» و «مودت» استعمال شده است. نویسندگان بیان کرده‌اند واژگانی همچون الفت/ رغبت/ صدیق/ خله/ ولایه/ حمیم/ اخدان با واژه حب قرابت معنایی دارند. در این پژوهش، معنای اصلی واژه چه در قرآن و چه در شعر جاهلی بررسی نشده است و نویسندگان این تغییرات را در قالب اشکال تغییرات معنایی دسته‌بندی نکرده‌اند و در واقع رویکرد زبان‌شناختی نداشته‌اند.

پژوهش‌هایی نیز در رابطه با چندمعنایی در قرآن کریم انجام شده‌اند؛ از آن جمله می‌توان به پژوهش نهرات و محمدیان (۱۳۹۲ش) درباره چند معنایی در قرآن کریم اشاره کرد. این پدیده حتی در واژه‌های چندمعنا که در زمینه اضداد هستند، نیز از سوی نگارندگان صادق در نظر گرفته شده است. در پژوهش آنان، چگونگی پردازش مفسران به این پدیده و تأثیرپذیری مترجمان از آن‌ها در این باره با رعایت هم‌خوانی مفاهیم برداشتی در تفسیر و ترجمه‌های قرآن بررسی شده است. به باور آن‌ها، این شیوه بررسی، علاوه بر کشف جنبه‌ای دیگر از اعجاز قرآن، می‌تواند از بروز اشکالاتی در ترجمه جلوگیری کند.

سیدی (۱۳۹۴ش) رابطه بینامتنی قرآن با شعر جاهلی را بررسی کرده است. نویسنده در این مقاله ابتدا تغییر

معنایی را بررسی کرده است و سپس، انواع تغییرات معنایی را با بیان مثال شرح داده است. در ادامه، برخی از واژه‌هایی که نسبت به دوره جاهلی دستخوش تحول معنایی شده‌اند را مقایسه کرده است. این واژگان عبارت‌اند از: تسبیح/رب/مغفرت و استغفار/عبادت/اسلام/نفاق و منافق/فسق و فاسق/کفر و کافر/لحاد و ملحد/نصر/گوحی. گفتنی است، برخی از این الفاظ بررسی‌شده در دوره جاهلی استعمال نشده‌اند و تحول معنایی برخی از این واژگان در کتاب *التطور الدلالي بين لغة الشعر الجاهلي ولغة القرآن الكريم* عوده خلیل عوده بررسی شده است.

ذوعلم و حاجی‌خانی (۱۴۰۰ش) در رابطه با چندمعنایی واژگانی و نحوی در ترجمه‌های معاصر قرآن کریم پژوهشی انجام داده‌اند که در آن، با روش توصیفی - تحلیلی، علاوه بر یافتن شیوه درست اعمال چندمعنایی در ترجمه قرآن، دیدگاه برخی از مترجمان درباره این موضوع را بررسی کرده‌اند. نگارندگان به این نتیجه رسیده‌اند که برای ترجمه عبارت‌های چندمعنا به منظور پرهیز از کژتابی و ریزش معنا با لحاظ کردن معیارهایی همچون عدم تعارض معانی با یکدیگر و با دلایل قطعی، چندمعنایی با حرف ربط «و» بیان می‌شود. از میان مترجمان تحت بررسی، مشکینی و مکارم به پذیرش چندمعنایی تصریح کرده‌اند و نیز رضایی، این مبنا را با گستره‌ها و شیوه‌هایی متفاوت در ترجمه لحاظ کرده است. صفوی بر اساس *المیزان* چندمعنایی را نمی‌پذیرد و معزی و فولادوند هیچ‌گاه در ترجمه یک عبارت چند معنا بیان نکرده‌اند.

امدادی و همکاران (۱۴۰۰ش) در پژوهش خود چندمعنایی واژگان قرآن کریم را با رویکردی شناختی به تبیین چندمعنایی در واژگان قرآن و بازنمایی علل ترجمه‌ها و تفسیرهای مختلف در حوزه معنایی قرآن بررسی کرده‌اند. نگارندگان با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی و

۴-۱- تحول معنایی

معنی‌شناسان معنای واژه‌ها را به دو شیوه هم‌زمانی^۲ و درزمانی^۳ مطالعه می‌کنند. مطالعه تنوع‌های معنایی در یک برهه زمانی مشخص مطالعه هم‌زمانی، و بررسی تغییرات معنایی در طول زمان با گذر از یک برهه زمانی به برهه زمانی دیگر مطالعه درزمانی معنی یا معنی‌شناسی تاریخی^۴ یا علم مطالعه تغییر معنا^۵ است که سابقه آن به نیمه دوم قرن ۱۹ میلادی در اروپا برمی‌گردد و ابتدا از سوی میشل برآل^۶ فرانسوی و هرمان پاول^۷ آلمانی مطرح شد و پس از آن، به طور جدی مورد توجه سایر زبان‌شناسان قرار گرفت و سپس، مطالعه در باب معنای واژه توانست حضور خود را در قالب زیرشاخه‌های مشخص از دانش زبان‌شناسی به اثبات برساند (قدور، ۱۹۹۹م، ص ۳۳۸؛ گیرتس، ۱۳۹۸ش، ص ۳۲). در این رویکرد که از ۱۸۳۰ تا ۱۹۳۰م به عنوان نظریه‌ای مسلط در معناشناسی واژگانی به حساب می‌آمد، بحث در باب تغییر معنی واژه‌ها، دسته‌بندی و توضیح این تغییرات از اهمیتی ویژه برخوردار بود و نتایج حاصل از این دسته از پژوهش‌ها را می‌توان به طبقه‌بندی سازوکارهای تحول معنا، مانند «بسط مفهومی»^۸، «قبض مفهومی»^۹، «ترفع»^{۱۰} و «تنزل معنایی»^{۱۱}، «حسن»^{۱۲} و «قبح تعبیر»^{۱۳} محدود کرد و این تغییرات غالباً از طریق «مجاز»^{۱۴}، «استعاره»^{۱۵} و «تضمین»^{۱۶} ایجاد می‌شوند و

رویکرد شناختی بروگمان و لیکاف^۱ معانی مختلف چهارده واژه چندمعنای قرآن را بررسی کرده‌اند. نتایج نشان داد در واژگان چندمعنای قرآن، چند مفهوم در ارتباط با یک مفهوم مرکزی یا سرنمون سازمان‌دهی شده‌اند که معانی حاشیه‌ای دورتر از معانی مرکزی قرار دارند و حاصل بسط استعاری هستند. یافته‌های آنان نشان داده است با اثبات وجود چندمعنایی در واژگان قرآن کریم، مفسران و پژوهشگران می‌توانند همه تفسیرهای مختلف آیه را در چارچوب قواعد زبان بپذیرند یا فقط یک تفسیر را به عنوان تفسیر صحیح‌تر انتخاب کنند.

چنانکه ملاحظه می‌شود، در هیچ یک از پژوهش‌های مرتبط با پژوهش حاضر که در این بخش بیان شده‌اند و آن‌هایی که به منظور پرهیز از اطاله کلام از اشاره به آن‌ها خودداری شده است، تحلیل معنایی با رویکردی زبان‌شناختی (و به طور مشخص با استفاده از تحلیل مؤلفه‌ای معنی) و البته درزمانی انجام نشده است و در هیچ یک نیز معنی واژه‌ای در اشعار جاهلی و نیز در متن قرآن با هدف اثبات چندمعنایی واژه مقایسه نشده است؛ به این ترتیب، پژوهش حاضر را می‌توان پژوهش میان‌رشته‌ای نوآورانه به شمار آورد.

۴- مبانی و مفاهیم نظری پژوهش

⁹ conceptual bill

به آن «تخصیص معنایی» (semantic specialization)، «تحدید معنایی» (semantic restriction)، «تخصیص الدلالة» (semantic narrowing) نیز می‌گویند.

¹⁰ semantic amelioration

در زبان عربی به آن «رُقی الدلالة» یا «التغیر المتسامی» (elavation) گفته می‌شود.

¹¹ semantic pejoration

در معنای شناسی عربی «انحطاط الدلالة» (degeneration) نامیده می‌شود.

¹² euphemism

¹³ dysphemism

¹⁴ metonym

¹⁵ metaphor

¹⁶ تضمین در لغت از «ضَمِنْتُ الشَّيْءَ وَكَذَا» و «جَعَلْتُهُ مَحْتَوِياً عَلَيْهِ» قَتَضَمْنَهُ یعنی اشمئل علیه و احتوی (الفیومی، ۱۹۷۷م، ماده ضمن)

¹ Brugman & Lakoff

² synochronic

³ diachronic

^۴ معادل این اصطلاح را در زبان عربی «علم الدلالة التاريخية» (historical semantics)، «السَّمانتیک التاريخية» (somosiology) و «علم الدلالة الفیلولوجی» (semantic philology) می‌گویند (عمر، ۱۹۸۵م، ص ۲۴۳).

⁵ semantic change

⁶ Breale

⁷ Pual

⁸ conceptual development

با اصطلاحات دیگری همچون «گسترش معنایی» (semantic broadening)، «توسیع معنایی» (contriguity)، «گسترش‌یافتگی معنایی» (extention of meaning)، «تعمیم للدلالة» (semantic widening)، «تعمیم معنایی» (semantic generalization) به کار می‌رود.

گونه‌های اصلی تغییرات معنایی را می‌توان در چهار گروه طبقه‌بندی کرد (گیرتس، ۱۳۹۸ش، ص ۸۰):

۴-۲-۱- تغییرات غیرقیاسی معنی صریح

تغییرات غیرقیاسی معنی صریح شامل چهار تغییر کلاسیک و عمده می‌شوند که عبارت‌اند از:

۴-۲-۱-۱- تعمیم معنایی

تعمیم معنایی یعنی افزایش دامنه دلالت مفهومی اولیه واژه طی زمان (عمر، ۱۹۸۵م، ص ۷۵؛ الماشطه، ۱۹۸۵م، ص ۹۲). در این‌گونه از تغییر معنایی، مفهوم یک واژه توسعه پیدا می‌کند و تعداد مدلول‌های آن افزایش می‌یابد. در واقع، حوزه معنایی یک واژه گسترش می‌یابد و دایره شمول آن فراگیرتر می‌شود (آرلاتو، ۱۳۷۳ش، ص ۱۵۰؛ محمدسعید، ۲۰۰۲م، ص ۸۰)، مانند البأس؛ در گذشته به معنای شدت و سختی در جنگ و امروزه به معنای هر نوع سختی یا تقوا؛ در شعر جاهلی به معنای حفظ و صیانت/پرهیز و اجتناب از شر و بدی و در قرآن به معنای نگهداری نفس از گناه (انیس، ۱۹۵۸م، ص ۵۲؛ لوشن، ۲۰۰۶م، ص ۱۹۱).

زمانه پایانی این دسته از مطالعات را می‌توان به دوره کارنوی^۱ (۱۹۶۷م) و اشتزن^۲ (۱۹۳۰م) نسبت داد (پالمر، ۱۳۹۱ش/۱۹۷۹م، ص ۳۵؛ الدایه، ۱۹۹۶م، صص ۳۲، ۱۷۸). بارزترین نمود تغییرات معنایی تغییر دامنه دلالت مفهومی واژه‌هاست که از آن با عنوان تغییرات مفهوم‌شناختی یاد می‌شود. به بیان دیگر، زمانی که دامنه دلالت مفهومی اولیه واژه تغییر می‌کند، یعنی افزایش یا کاهش می‌یابد، آنچه با آن روبه‌رو می‌شویم، یک تغییر مفهوم‌شناختی است. برای نمونه، می‌توان به واژه «کفر» اشاره کرد: «کفر» در لغت به معنای پوشاندن و پنهان داشتن است (الفراهیدی، ۱۹۸۱م، ج ۳، ص ۱۱۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ص ۳۸۹۸)؛ از این رو، به کشاورز و شب‌کافر اطلاق می‌شود؛ زیرا کشاورز بذر را در زیر خاک پنهان می‌کند و شب‌اشیاء را در تاریکی می‌پوشاند و نیز به خاک قبر و ابر که حالت پوشاندگی دارند، گاه کافر اطلاق شده است؛ از این رو، کافر را کافر گویند؛ زیرا نعمت‌های الهی را پنهان می‌کند. همچنین، با توجه به معنای لغوی کافر، به اعمالی که باعث آمرزش گناه می‌شوند، «کفار» گفته می‌شود^۳ (ابن فارس، ۲۰۰۰م، ج ۵، ص ۱۹۱؛ ابن سیده، ۱۹۹۰م، ج ۴، ص ۹۷).

۴-۲- گونه‌های اصلی تغییر معنی

* معنی شماره ۱: پوشاندن واقعیت خداوند و عالم غیب/الحاد: «وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا» (نساء: ۱۳۶).

* معنی شماره ۲: پوشاندن حقانیت طاغوت = ایمان به خدا/انکار طاغوت: «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۵۶).

* معنی شماره ۳: پوشاندن نعمت‌های خداوند/کفران نعمت: «وَأَشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُوا» (بقره: ۱۵۲).

* معنی شماره ۴: پوشاندن حقیقت پس از پذیرش آن/ارتداد: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَدَّأَوْا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا» (نساء: ۱۳۷). (طریحی، ۱۳۷۶ق، ص ۴۱۹).

است. تضمین در نحو عبارت است از دادن معنای کلمه‌ای به کلمه دیگر تا آن کلمه در صورت وجود قرینه، هر دو معنا - معنای کلمه اول و کلمه دوم - را ادا کند و در هر سه قسم کلمه در عربی - اسم و فعل و حرف - کاربرد دارد، مانند «عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ» (انسان: ۹). فعل «يَشْرَبُ» با حرف «مَنْ» به کار می‌رود و به معنای «نوشیدن» است. در این آیه، با حرف جز «بِ» استفاده شده و متضمن معنای فعل «پروی» سیراب شدن و نوشیدن است (ابن فارس، ۲۰۰۰م، ماده ضمن: الأنصاری، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۴).

^۱ Carnoy

^۲ Stern

^۳ نمونه‌هایی از معنای «کفر» با حفظ معنای پوشاندن و پنهان کردن در قرآن عبارت‌اند از:

۴-۲-۱-۲- تخصیص معنایی

عبارت است از کاهش دامنه دلالت مفهومی اولیه واژه طی زمان (الخولی، ۲۰۱۵م، ص ۱۰۱؛ اولمان، بی‌تا، ص ۴۷). در این شکل از تغییر، تعداد مدلول‌های واژه کاهش می‌یابد یا یک واژه مفهومی تخصصی‌تر و محدودتر به خود می‌گیرد. این گونه در تقابل با گونه قبلی، یعنی توسعه یا تعمیم معنایی است و دال بر محدود شدن حوزه معنایی یک واژه و شمول معنایی آن است (عمر، ۱۹۸۵م، ص ۷۸؛ اگریدی و همکاران، ۱۳۸۹ش/۱۹۸۷م، ص ۳۴۳). مانند: «الْحَجَّ الْقَصْدُ، حَجَّ فُلَانٌ قَدِمَ، حَجَّجْتُ فُلَانًا: قَصَدْتُه» قصد جایی کردن، قصد حرکت به مکه و انجام مناسک حَج (عوده، ۱۹۸۵م، ص ۱۵۰؛ السمران، ۱۹۹۷م، ص ۸۱).

۴-۲-۱-۳- مجاز

مجاز رابطه معنایی میان دو خوانش یک واژه بر مبنای مجاورت است که این مجاورت ممکن است مکانی، زمانی، سببی و ... باشد (گیرتس، ۱۳۹۸ش، ص ۸۲). کاربرد مجازی یک واژه معنایی تازه به واژه می‌دهد، مانند واژه «فرض». این واژه در اصل جاهلی خود در معنای قطع و بریدن است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ص ۳۰۱۲). واژه «فارض» نیز به معنای فربه و ستر^۱ است. «قوم فرض» نیز به معنای قومی تنومند^۲ است. کاربردهای قرآنی واژه حاکی از آن است که قرآن معنی جدید مجازی «الزام و واجب شدن» را به واژه «فرض» داده است^۳ (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴، ص ۱۱۵؛ طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۵، ص ۱۵۱). نمونه‌ای از این کاربرد آیه اول سوره نور است که معنای «الزام و وجوب» در آن است: «سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا

وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»^۴ (نور: ۱)

۴-۲-۱-۴- استعاره

استعاره رابطه معنایی میان دو خوانش یک واژه بر پایه شباهت است. برای مثال، در آیه «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»^۵ (محمد: ۲۴)، اقفال برای قلوب در معنای استعاری خود به کار رفته است. قلوب به خزائن تشبیه شده، و از این خزائن، جزئی که مناسبت دارد، یعنی اقفال بیان شده است. اضافه کردن قلوب به اقفال نیز حاکی از مناسبت این قفل با موضوع و خروج ذهن از قفل‌های معمول است (الزمخشری، ۱۳۸۹ش، ج ۴، ص ۳۲۶؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۷۳).

۴-۲-۲- تغییر در معنی غیر صریح

تحولات معنی غیر صریح بیشتر در قالب معانی عاطفی واژگان بحث و بررسی می‌شوند. عمده‌ترین گونه‌های تغییر معنای عاطفی عبارت‌اند از:

۴-۲-۲-۱- ترفیع معنایی

بار عاطفی یک واژه به سمت مثبت سوق پیدا می‌کند و معنای واژه ارتقا می‌یابد، مانند واژه «سید» با بار معنایی خنثی به معنای (آقا) در گذشته و امروزه به معنای کسی که منتسب به خاندان پیامبر باشد (عبدالغفار، ۲۰۱۳م، ص ۶۴؛ صفوی، ۱۳۸۳ش، ص ۹)، یا واژه (Knight) پسر، نوکر (گذشته)، سلحشور (امروزه) (گیرتس، ۱۳۹۸ش، ص ۸۵).

^۳ این واژه در قرآن معانی دیگری همچون «بیان حکم» (تحریم: ۲) و «کابین زنان» (بقره: ۲۳۴) نیز دارد (کفرطائی، ۱۹۷۵م، ص ۴۷).

^۴ ترجمه: سوره‌ای است که آن را نازل کرده (احکامش را) واجب نموده، در آن آیاتی روشن آوردیم تا شما پند گیرید.

^۵ ترجمه: آیا در قرآن تدبیر نمی‌کنند یا بر دل‌ها [یشان] قفل‌های [عناد] است.

^۱ لعمری لقد أعطیت ضیفک فارضاً
رجل (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ص ۳۰۱۲).

^۲ شیب أصداعی و رأسی أبيض
فرض (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ص ۳۰۱۲).

محامل فیها رجال

۴-۲-۲-۲- تنزل معنایی

در تقابل با ترفیع معنایی است؛ گاهی معنای یک واژه بار منفی می‌یابد و دلالت واژه دچار ضعف و کاهش می‌شود و لفظ اثر و جایگاهش را در ذهن از دست می‌دهد (عمر، ۱۹۸۵م، ص ۷۹؛ صفوی، ۱۳۸۳ش، ص ۱۰).
مانند: «لیبرال»، آزادی‌خواه، فردی که وابسته به غرب است.

«کرسی» در قرآن: عرش (وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ) (بقره: ۲۵۵). صندلی و میز ناهارخوری (أنیس، ۱۹۵۸م، ص ۱۵۷).

۴-۴- تحلیل مؤلفه‌ای معنا

تحلیل مؤلفه‌ای^۲ معنا در زبان‌شناسی به بررسی ارتباط بین واژه‌ها از طریق مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن اشاره دارد. مؤلفه‌های معنایی یک مفهوم را نشان‌دهنده آن مفهوم می‌نامند. برای نمونه، شرایطی که باید در نظر گرفته شود تا چیزی مفهوم «زن» باشد، شرایط لازم به حساب می‌آید و اگر بتواند مفهوم «زن» را از سایر مفاهیم متمایز کند، شرایط کافی تلقی خواهد شد؛ بنابراین، به نظر می‌رسید «انسان بودن»، «بالغ بودن» و «مؤنث بودن» سه شرطی هستند که در کنار هم، مؤلفه‌های معنایی با شرایط لازم و کافی مفهوم «زن» را تشکیل می‌دهند (لاینز، ۱۹۸۰م، ص ۷۴؛ وافی، ۲۰۰۴، ص ۱۷۳؛ صفوی، ۱۳۸۳ش، ص ۷۱).

۵- تحلیل داده‌ها

۵-۱- معنی‌شناسی واژه هوی

ماده «ه و ی» دارای یک اصل و مقیاس است: «خُلُو و سَقُوط». هواء ممدود به معنای (خالی بودن) و جمع آن «أَهْوِيَّة» است. آنچه ما بین زمین و آسمان است نیز، به سبب فضای ظاهراً خالی آن، «هواء» نامیده می‌شود (ابن فارس، ۲۰۰۰م، ج ۶، ص ۱۵؛ جبل، ۲۰۱۰م، ص ۲۲۷۲). هَوَى مقصور یعنی (سقوط از بالا به پایین) و جمع آن

۴-۲-۲-۳- حسن تعبیر و قبح تعبیر

در حسن و قبح تعبیر، یک واژه با بار معنایی خنثی می‌تواند با بار عاطفی مثبت یا منفی بیان شود. مانند واژه «مُردن» از دنیا رفتن، به رحمت خدا رفتن، مرحوم شدن (معنای مثبت)، سقط شدن، به درک واصل شدن (معنای منفی) (گیرتس، ۱۳۹۸ش، ص ۹۰). در رابطه با خود واژه «هوی» نیز می‌توان ملاحظه کرد در ابتدا دارای معنی خنثی و به معنی «افتادن» (حرکت در راستای عمودی از بالا به پایین) بوده؛ اما در گذر زمان به معنی «از بین رفتن شأن انسانی» و «نابودی» (معنوی) به کار رفته و بار عاطفی منفی پیدا کرده است.

۴-۳- چندمعنایی

یکی از آشناترین روابط مفهومی، در سطح واژه‌های زبان، رابطه چندمعنایی^۱ است. چندمعنایی در رابطه با واژه‌ای مطرح است که چند معنای مربوط به هم دارد و هر کدام از آن معناها با معنای کلمه مرکزی مرتبط است (عمر، ۱۹۸۵م، ص ۱۹۰؛ صفوی، ۱۳۸۷ش، ص ۷۱) و می‌توان آن را «تعدد معنا» در نتیجه تحولات معنایی نیز نام‌گذاری کرد. برای نمونه، واژه «توب» سه معنی مختلف

العَلَّاءُ مَصْبُوبٌ^۲ (مفضل، ۱۹۶۳م، ص ۱۲۱)^۳

سلامه بن الخرشب الأنباری (۶۰۷م) از دیگر شعرای دوره جاهلی در این زمینه آورده است (سروده است):
وَتُمْكِنَا إِذَا نَحْنُ اقْتَنَصْنَا مِنْ الشَّحَاحِ أَسْعَلَهُ الْجَمِيمُ
هَوَىَّ عَقَابٍ عَرْدَةٍ أَشَارَتْهَا بِذِي ضَمْرَانٍ عَكَرْشَةً دَرُومُ
(همان، ص ۴۰)^۶

مولفه‌های معنایی این معنی متداعی با «هوی» در اشعار جاهلی عبارت‌اند از: [حرکت]، [حرکت در راستای عمودی از بالا به پایین (حرکت واقعی است)].

۵-۲-۲- معنی شماره ۲: عشق (مادی و جسمانی)

امروالقیس^۵ (۵۴۰م) پدر شعر عربی و از مشهورترین اصحاب «معلقات» که به میگساری و عشرت‌جویی و آمیزش با زنان مشهور بود، واژه «هوی» را در مفهوم «عشق» استفاده کرده و آورده است:

فمثلک حبلی قد طَرَقْتُ و مرضعاً
فألهيته عن ذی تمانم مُحَوِّل
إذا ما بکی من خلفها انصرف له
بشق و شق عندنا لم يُحوِّل
تسلت عمایات الرجال عن الصبا
ولیس فؤادی عن هواک بمُنْسَلٍ^۷

^۶ هنگامی که برای شکار خارج شدیم (این اسب تیزپا) ما را در شکار گورخر وحشی‌ای که از گیاه «جم» چریده و فربه شده بود، پیروز گردانید.

(اسبی که در سرعت) مانند عقابی بود که در منطقه ضمیران و عرده، قصد شکار خرگوشی را دارد و با سرعت بر او فرودمی‌آید (ابن الأنباری، ۲۰۰۸م، ص ۹۸).

^۷ چه‌بسا شب‌هنگام نزد زن آبستنی که کودکی شیرخواره داشته رفتم و او را از کودک یک‌ساله‌اش که حرزی داشت، جدا کردم و به خود مشغول ساختم.

«أهواء» است. «أهوی، إتهوی، الهوی» را سقوط از بالا به پایین دانسته‌اند؛ بر این اساس، «تَهَاوَى الْقَوْمُ فِي الْمَهْوَةِ»^۱، یعنی بعضی به دنبال بعضی دیگر در پرتگاه سقوط کردند. به شکاف و حفره بین دو کوه «مهوة» یعنی دره می‌گویند. همچنین، گفته‌اند «هاویه» جهنم است؛ زیرا مایه سقوط کافر به درون آن می‌شود (الازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۶، ص ۲۵۸؛ الجوهري، بی‌تا، ص ۲۹۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۲۷).

«هوی» در اصطلاح عبارت است از گرایش نفس به شهواتی که انگیزه شرعی ندارند و نفس از آن‌ها لذت می‌برد (الشریف جرجانی، ۱۳۸۰ش، ص ۱۹۰). راغب معتقد است «هوی» را به آن دلیل «هوی» گفته‌اند که صاحبش را در دنیا به هر مصیبت و در آخرت به دوزخ می‌کشاند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۴۷).

۵-۲- هوی در شعر جاهلی

۵-۲-۱- معنی شماره ۱: افتادن

با توجه به زندگی قبیله‌ای، همراه با جنگ و کوچ قبایل و روانه شدن عاشق به دنبال معشوق، واژه «هوی» در اشعار جاهلی در مفهوم «فرودم آمدن، افتادن» به کار رفته است؛ از جمله می‌توان به این بیت سلامه بن جندل (۶۰۰م) اشاره کرد:

يَهْوِي إِذَا الْخَيْلُ جَازَتْهُ وَ ثَارَ لَهَا
هَوَىَّ سَجَلٍ مِنْ

^۱ تساقط بعضهم إثر بعض.

^۲ جازته: فاتته، سجل: الدلو العظيمة، مصبوب: مسكوب و مُهْرَاقٌ مَنْ أَعْلَى (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، صص ۹۱، ۲۱۸، ۳۸۱۹).

^۳ زمانی که اسبان بر او تاختند و او بر آن‌ها تاخت، (بر زمین) فروافتاد؛ مانند افتادن دلو بزرگی که با آب از بالا به پایین می‌افتد (ابن الأنباری، ۲۰۰۸م، ص ۱۸۱).

^۴ اقْتَنَصْنَا: خرجنا نقْتَصْ، أَيْ: نصيد، الشَّحَاح: الحمار الوحشي، أَسْعَلَهُ: أُنْشَطَهُ، الْجَمِيم: مَا جَمَّ وَ كَثُرَ مِنَ الثَّيْبِ (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، صص ۲۱۱، ۳۱۴۰، ۲۹۰، ۳۲۲۰، ۱۰۵).

^۵ عَكَرْشَةً: اسم الأرنب، عَرْدَةٍ و ضميران: موضع مكان (همان، ص ۲۷۸).

قرآن کریم استعمال شده و پدیده چندمعنایی را به وجود آورده است. این مفاهیم عبارت‌اند از:

۵-۳-۱- معنی شماره ۱: بردن همراه با افکندن

قرآن کریم برای بیان حالت مشرکانی که ثبات عقیده ندارند و گاهی به خداوند و گاهی به سمت بت‌ها گرایش دارند با بهره‌گیری از صنعت تشبیه، تصویر و تمثیلی فهم‌پذیر و منطبق بر عادات و رسوم دوره جاهلی را ارائه داده و فرجام سخت مشرکان را به تصویر کشیده و فرموده است:

«حُفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ»^۲ (حج: ۳۱).

در تفسیر آیه آمده است: «همان‌گونه که کشته شدن در جنگ و طعمه لاشخورها شدن در اذهان عرب‌های عصر جاهلی، تداعی‌گر شکست محتوم و تحقیر و بی‌یاوری بوده است، گویی آیه مورد بحث نیز به شکست مشرکان و تحقیر و سرانجام پلید و گمنامی و بی‌یاوری آنان در جامعه اشاره دارد؛ به این معنا که هر کس به خدا شرک ورزد، گویی به محاربه با خدا برخاسته است و قطعاً نتیجه چنین جنگی، جز شکست قطعی و نابودی و حقارت نخواهد بود». خداوند سبحانه در آیه بالا، تصویر هلاکت مشرک و نابودی وی را با استفاده از تشبیه تمثیلی بیان می‌کند و می‌فرماید: «ایمان و بلندی مقامش به آسمان تشبیه شده و کسی که ترک ایمان کرده، همانند آن چیزی است که از آسمان افتاده است و هوای نفسانی که افکار او را پریشان

از آنجا که امرؤالقیس به کام‌جویی و آمیزش زنان قبایل مختلف عصر جاهلی معروف بوده است و با توجه به قرینه‌های لفظی در ابیات، در تصویر روابط جنسی خود، از نمایش مستقیم و زبان و واژگانی صریح بهره گرفته است. به نظر می‌رسد ماده «هوی» در مفهوم عشق حقیقی به کار نرفته و منظور عشقی است که با سقوط همراه است و عاشق را به خواری و ذلت می‌کشاند.

بشر بن ابی حازم (۶۰۸م) از دیگر شعرای عصر جاهلی نیز، «هوی» را در این مفهوم استعمال کرده و گفته است:

فَطَلَلْتُ مِنْ قَرطِ الصَّبَابَةِ وَ الْهَوَى
طَرَفًا فَوَادُكُ مِثْلَ فَعْلِ الْإِيْهِمْ^۱ (همان، ص ۳۴۶)

با توجه به فرهنگ حاکم در عصر جاهلی و زندگی بدوی و صحرانشینی آن زمان و تغزل به زنان در آغاز قصاید و وصف زیبایی و بُعد جسمانی آن‌ها، عشق به معشوقه برای لذت‌جویی بوده و ذلت و به تبع آن خواری را به دنبال داشته است.

بر اساس آنچه در بخش مبانی نظری پژوهش درباره تحلیل مؤلفه‌ای معنی توضیح داده شد، مؤلفه‌های معنایی واژه «هوی» را در معنی «عشق» می‌توان به این شرح در نظر گرفت: [احساس]، [صرفاً مربوط به انسان]، [اداری نتایج زیان‌بار] و [مسبب حرکت در راستای عمودی از بالا به پایین (حرکت انتزاعی/مجازی است)].

۵-۳-۲- هوی در قرآن کریم

ماده هوی با حفظ معنای سقوط در مفاهیمی متعدد در

^۱ از شدت اشتیاق و عشق به کناری افتادی و قلب تو مانند سنگی است که پیری را نمی‌فهمد (عقل خود را از دست داده‌ای) (المرزوقی، ۲۰۱۴، ص ۳۱۹).

^۲ . (مناسک حج را انجام دهید) در حالی که خالص برای خدا باشید و هیچ‌گونه همتایی برای او قائل نشوید و هر کس همتایی برای خدا قرار دهد گویی از آسمان سقوط کرده و پرندگان (در هوا) او را می‌ربایند و یا تندباد او را به‌جای دوردستی می‌افکند.

هنگامی که کودک گریه می‌کرد در حالی که پشت زن خوابیده بود، با نصف بالای بدنش به سوی او روی گرداند و نصف زیرین تن او از آغوش من بیرون نبود.

گمراهی مردان برطرف شد و بعد از جوانی تسلی خاطر یافتند و عشق آنان به عشاق از بین رفت و از دیوانگی عشق به خود آمدند؛ اما قلب و دل من از عشق تو آرام ندارد و به‌هیچ‌وجه دست برنمی‌دارد (ترجانی‌زاده، ۱۳۹۷ش، ص ۲۴).

ساخته به پرنده‌ای تشبیه شده که او را می‌قاید و پارمپاره‌اش می‌کند و شیطان نیز که او را به ضلالت و گمراهی می‌کشاند، به سان بادی است که او را در دره‌های مهیب هلاکت بار می‌اندازد (الزمخشری، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۸۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۲۸۱).

بر اساس بافت آیه و هم‌نشین شدن واژه با الفظی همچون «تَخْطُفُهُ»، «الطَّيْرُ»، «ريح» و «مکان سحیق»، «لفظ تَهْوِي + حرف جر باء» متضمن معنای فعل (تَذْهَبُ + باء/بردن همراه افکندن) است که دستخوش تحول معنایی شده و گسترش استعاره‌ی پیدا کرده است. توضیحی که می‌توان برای این معنی «هوی» ارائه کرد آن است که بر اساس تجربیات تکرارشونده انسانی، آنچه پرتاب شود، سقوط می‌کند و بر زمین می‌افتد و حرکت در راستای عمودی از بالا به پایین اینجا نیز تکرار شده است. مؤلفه‌های معنایی «هوی» در این مفهوم عبارت‌اند از [کنش]، [تغییر در جایگاه کنش‌پذیر (در نتیجه حرکت)] و [دارای پیامد حرکت در راستای عمودی از بالا به پایین (حرکت واقعی است)]. نکته دارای اهمیت آن است که درست است که در آیه ۳۱ سوره حج «پرتاب کردن» فرض شده است، این واقعیت را باید در نظر داشت که امکان تحقق این معنی در واقعیت و بدون انتزاع برای این فعل محفوظ است.

۵-۳-۲- معنی شماره ۲: غروب کردن

در آیه اول سوره مبارکه «نجم» آمده است:

«وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ»^۱ (نجم: ۱)

در تفسیر آیه چنین آمده است: «مراد از «وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ» یا هنگام طلوع خورشید در هر صبح است که نور ستارگان بی‌فروغ می‌شوند و یا هنگام برپایی قیامت است

که ستارگان سقوط کرده و افول می‌کنند» (طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۹، ص ۲۶۰؛ العالمی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۹۳).

همان‌گونه که ترجمه و توضیحات تفسیر نشان می‌دهند، غروب کردن ستاره در معنای افتادن آن یا همان حرکت عمودی در جهت پایین تلقی می‌شود. علت این امر را شاید بتوان در این واقعیت جست‌وجو کرد که پیشینیان هنگامی که ستاره را در آسمان نمی‌دیدند، گمان می‌بردند از بالای سر آن‌ها در آسمان به پایین، جایی دور از دیدرس سقوط کرده است. مؤلفه‌های معنایی «هوی» در این مفهوم عبارت‌اند از: [پدیده طبیعی]، [تغییر در جایگاه (در نتیجه حرکت)] و [حرکت در راستای عمودی از بالا به پایین (حرکت واقعی است)]. حرکت در این معنی استفاده‌شده به این دلیل واقعی در نظر گرفته شده است که حرکت زمین و تغییر جایگاه آن نسبت به دیگر ستاره‌ها و سیاره‌ها واقعی است. این حرکت واقعی در نظر پیشینیان وضعیتی را پدید می‌آورد که قبلاً بیان شد.

۵-۳-۳- معنی شماره ۳: خراب کردن، ویران کردن

واژه هَوَى در قرآن کریم، در باب افعال نیز، دستخوش تحولات معنایی شده و چندمعنایی را ایجاد کرده است. هنگامی که خداوند درباره سرنوشت عبرت‌انگیز اقوام گذشته - قوم عاد - که از پیامبر خود و پذیرش حق سرپیچی کردند، سخن می‌گوید و جبرائیل (ع) به امر خداوند شهرهای آنان را زیر و رو می‌کند، از واژه «الْمُؤْتَفِكَةَ» به معنای زیر و رو/دگرگون شدن و باب افعال از ماده «هَوَى»، «أهوى» به معنای ساقط کردن و فرو ریختن، استفاده کرده و آورده است:

«وَأَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَىٰ»، «وَتَمُودَ فَمَا أَبْقَىٰ»، «وَقَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَأَطْعَىٰ»، «وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَىٰ»^۲

^۲ و همو است که قوم پیشین (عاد) را هلاک کرد و (نیز قوم) ثمود را (احدی از آنان را) باقی نگذاشت و پیش از آنان قوم نوح را که آنان

^۱ سوگند به ستاره ثریا (یا ستاره پروین/ستارگان) آن‌گاه که فروافتد (غروب کند یا از مدار خارج شود).

(نجم: ۵۰ - ۵۳).

مؤتکفه از «ائتکاف» به معنای زیر و رو شدن و دگرگون شدن است. از آنجا که شهرهای محل سکونت قوم لوط در اثر عذاب زیر و رو شدند و فرو ریختند، این عنوان درباره آن‌ها به کار رفته است. در *روح المعانی* (آلوسی، ۱۳۰۱ ق، ج ۱۵، ص ۳۱۷) آمده است: «روستاها و سرزمین‌های قوم لوط وارونه شدند و هفت شهر آن‌ها را جبرئیل از زمین کند و بالا برد و سپس واژگون ساخت و بر زمین کوبید». با توجه به سیاق و هم‌نشین‌های آیه، لفظ «هوی» گسترش استعاری داشته و دستخوش تحول معنایی شده و مجازاً در معنای ویران و خراب کردن، استعمال شده است.

هم واژگون شدن و هم فرو ریختن ساختمان‌ها در معنای اعم آن مستلزم سقوط یا همان حرکت در جهت بالا به پایین است. مؤلفه‌های معنایی «هوی» در این مفهوم عبارت‌اند از: [کنش]، [مستلزم تغییر در حالت/وضعیت کنش‌پذیر] و [مسبب حرکت در راستای عمودی از بالا به پایین (حرکت واقعی است)].

۵-۳-۴- معنی شماره ۴: تهی بودن (کنایه از ترس)

خداوند در توصیف ترس و وحشت و به تصویر کشیدن مجازات‌های ستمگران در روز قیامت، در کوتاه‌ترین عبارت، کامل‌ترین تصویر را ترسیم می‌کند که نمونه آن آیه ۴۳ سوره مبارکه ابراهیم (ع) است، هنگامی که می‌فرماید: «مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْئِدَتُهُمْ هَوَاءٌ»^۱ (ابراهیم: ۴۳).

در این آیه، چهار صفت برای ستمکاران در رستاخیز بیان شده‌اند که عبارت‌اند از: گردن کشیدن و نگاه کردن با ذلت (مُهْطِعِينَ)، بلند کردن سرها (مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ)، از حرکت افتادن پلک چشم‌ها (لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ)، و فرو

ستمکارتر و سرکش‌تر بوده‌اند، هلاک کرد و شهرهای قوم لوط را زیرورو کرد و فرو ریخت. / و شهرهای واژگون‌شده را انداخت.

ریختن قلب‌ها (أَفْئِدَتُهُمْ هَوَاءً) (الفخر الرازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۳، ص ۲۰۱؛ مغنیه، ۱۴۲۴ ق، ج ۴، ص ۴۵۵). راغب می‌گوید: «هواء» در آیه به معنای (خالی) است و در خالی بودن مانند هوا است. شخص ترسو را «هواء» گویند؛ زیرا قلبش از جرئت خالی است (الزمخشری، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۸۹؛ طبرسی، ۱۳۷۹ ق، ج ۱۳، ص ۱۴۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۸۵۰).

بنا بر قول تفاسیر، واژه «هواء» در این آیه گسترش معنایی از طریق کاربرد مجازی داشته و مجازاً به معنی ترس و وحشت به کار رفته است. بر اساس توضیحات ارائه‌شده در تفاسیر، ملاحظه می‌کنیم دل‌ظرفی در نظر گرفته شده که مظهر آن جرئت است. فرو ریختن جرئت تهی شدن دل را در پی دارد؛ بنابراین، از یک سو، مفهوم حرکت از بالا به سمت پایین را داریم که البته در اینجا حرکتی انتزاعی / مجازی است و از سوی دیگر، پیامد و نتیجه فرو ریختن جرئت و شهامت به معنای واژه، یعنی همان «ترس» تبدیل شده است. به این نکته نیز باید توجه داشت که کسی که در روز قیامت دل او فرو ریخته و تهی شده است، در واقع مشمول هلاکت شده و سقوط کرده است؛ بنابراین، اینجا نیز دوباره حرکت مجازی از بالا رو به پایین را داریم.

مؤلفه‌های معنایی «هوی» در این مفهوم عبارت‌اند از: [پیاhead (نتیجه کنش)]، [تغییر در جایگاه یک پلیده خاص؛ یعنی جرئت (در نتیجه حرکت)]، [حرکت در راستای عمودی از بالا به پایین (حرکت مجازی است)] و [منجر به یک حس خاص (ترس)].

۵-۳-۵- معنی شماره ۵: فریب دادن

قرآن کریم در بیان حالت شخصی که در ایمان خود تردید دارد و گاهی به شرک و ضلالت و گاهی به ایمان روی می‌آورد، از صنعت تشبیه استفاده می‌کند و او را به

^۱ . در حالی که گردن‌کشیده، سربه‌هوا راه می‌روند و چشم‌شان بر هم نمی‌آید و [از وحشت] دل‌هایشان تهی است.

شخصی مانند می‌کند که بین دو گروه مؤمن و مشرک حیران مانده است. از سویی، شیطان با وسوسه‌هایش او را تحریک می‌کند و از سویی دیگر، به گروه مؤمنان گرایش دارد. خداوند برای بیان این موضوع، از واژه «هوی» در باب استفعال (استهوی)^۱ در معنی فریب دادن/عقل و خرد را گرفتن استفاده کرده و آورده است:

«قُلْ أَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَى أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْنَا اللَّهَ كَلَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانٌ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَى انْتَظِرْ قُلْ إِنْ هَدَى اللَّهُ هُوَ الْهُدَى وَأَمِرُنَا لِنُسَلِّمَ لِلرَّبِّ الْعَالَمِينَ»^۲ (انعام: ۷۱).

بنابراین، «استهواء» به معنی ساقط کردن است و اعتبار طلب در آن صحیح است؛ گویی شیاطین با خدعه و با فریب دادن وی، سقوط او را طلب کرده‌اند و «استهوی» در آیه به معنی لغزش دادن و ساقط کردن است (طباطبایی، ۱۳۷۵ق، ج ۳: ص ۲۱۱؛ قرشی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۷۱). معنای واژه در این آیه همانند آیه پیش (انعام: ۷۱)، باز هم نتیجه فریفتن است. در نتیجه فریب انسان، شیطان او را از راه راست خارج می‌کند و از آنجا که چنین خروجی سقوط جایگاه انسانی را دربردارد، نتیجه خروج از راه راست، سقوط معنا می‌شود. مؤلفه‌های معنایی «هوی» در این مفهوم عبارت‌اند از: [کنش]، [تغییر در وضعیت ذهنی کنش‌پذیر]، [دارای پیامد حرکت در راستای عمودی از بالا به پایین (حرکت مجازی است)] و [تغییر در جایگاه در نتیجه حرکت (مجازی)]. ضرورت قائل شدن به مؤلفه

[حرکت در راستای عمودی از بالا به پایین] مربوط به این واقعیت است که انسان یا حیوانی که فریب می‌خورد، دارای وضعیتی بدتر از آنچه پیش از پذیرا شدن کنش داشت، می‌شود.

۵-۳-۶- معنی شماره ۶: امیال و خواهش‌های نفسانی (شهوت)

واژه هَوَى در معنای هوای نفس با مفهوم خلو و سقوط به کار رفته است؛ زیرا میل نفسانی از هر گونه تعقل و خیری خالی است؛ از این رو، به سقوط صاحب خود منجر می‌شود (قرشی، ۱۳۷۷ش، ج ۷، ص ۱۷۰). این مفهوم در آیه‌هایی متعدد به صورت مفرد و جمع در قرآن کریم استفاده شده است.^۳ نمونه‌هایی از آن عبارت‌اند از: «وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ»^۴ (القصص: ۵۰). «فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَى»^۵ (طه: ۱۶).

چنانکه بر اساس توضیحات پیش‌تر مطرح‌شده نیز مشهود است، پیروی از خواهش‌های نفسانی بدون در نظر گرفتن احکام الهی موجب تنزل جایگاه انسانی می‌شود؛ بنابراین، حرکت انتزاعی/مجازی رو به پایین باز هم اتفاق می‌افتد که اشاره به سقوط انسان دارد. مؤلفه‌های معنایی «هوی» در این مفهوم عبارت‌اند از: [تمایل]، [مشترک میان انسان و حیوان]، [تغییر در جایگاه (در نتیجه حرکت)] و [مسبب حرکت در راستای عمودی از بالا به پایین (حرکت مجازی است)].

^۳ جهت اطلاع از بسامد و کاربرد واژه «هوی» و مشتقات آن در قرآن به کتاب المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم اثر عبدالباقی، ۱۹۹۷م، ذیل ماده «هوی» مراجعه شود.

^۴ گمراه‌تر از آن کس که هوای نفس خویش را بدون (هیچ) هدایتی از (سوی) خدا، پیروی می‌کند، کیست؟

^۵ پس هرگز نباید کسی که به آن (روز قیامت) ایمان ندارد و از شهوت و هوس خویش، پیروی کرده است، تو را از آن باز دارد که هلاک خواهی شد.

^۱ فریفتن، عقل و عشق را بردن (الازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۶، ص ۲۵۹).

^۲ بگو آیا غیر از خدا چیزی را بخوانیم و بپرستیم که نه سودی به حال ما دارد نه زیانی؛ و به (این ترتیب) به عقب برگردیم (دوره جاهلی)، پس از آن که خداوند ما را هدایت کرده است؟ مانند کسی که شیاطین او را به بیراهه افکندند و در زمین سرگشته مانده است، [در حالی که] یارانی هم دارد که وی را به هدایت می‌خوانند که به سوی ما بیا [ولی نمی‌تواند]؟ بگو بی‌گمان هدایت خدا هدایت [حقیقی] است و ما دستور یافته‌ایم که تسلیم پروردگار جهانیان باشیم.

۵-۳-۷- معنی شماره ۷: سقوط جایگاه انسانی (نابودی)

یکی از معانی هوی در قرآن «هلاکت و نابودی» در نتیجه سقوط از ایمان به کفر و گرفتار عذاب الهی شدن است؛ جایی که خداوند سبحان می‌فرماید:

«كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَحِلَّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ»^۱ (طه: ۸۱).

در این آیه برای بیان عاقبت سرپیچی از دستورات خداوند، از صمعت استعاره استفاده شده است و لفظ «هوی» (سقوط از بالا به پایین) برای انسانی که غضب خداوند بر او نازل می‌شود و به هلاکت و نابودی می‌رسد، استعاره گرفته شده است (الصابونی، ۲۰۰۶م، ص ۲۰۰)؛ یعنی انسانی که مشمول غضب الهی می‌شود، مانند شخصی است که از مکانی بلند با ارتفاع زیاد سقوط کند و به هلاکت برسد.

هوی به معنای سقوط از بالا به پایین است و منظور از هوی در این آیه، هلاکت و سقوط معنوی است؛ زیرا هر که را غضب الهی فراگیرد، هر آینه او را مخدول و منکوب و با خاک برابر سازد و در اینجا، اشاره به سقوط مقامی و دوری از قرب پروردگار و رانده شدن از درگاهش نیز است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۶، ص ۱۸۲؛ طوسی، ۱۳۸۲ق، ج ۷، ص ۱۹۴).

بنابراین، معنی واژه هوی در این آیه گسترش استعاری داشته و دامنه دلالت مفهومی آن گسترش یافته و با توجه به بافت، مجازاً در معنای هلاکت و سقوط معنوی در نتیجه گرفتار شدن به عذاب الهی به کار رفته است. در واقع، اینجا نتیجه سقوط که حرکت مجازی در جهت بالا به پایین است، به معنی واژه تبدیل شده است.

مؤلفه‌های معنایی «هوی» در این مفهوم عبارت‌اند از: [پيامد]، [تغییر در جایگاه (در نتیجه حرکت)] و [حرکت

در راستای عمودی از بالا به پایین (حرکت مجازی است).]

همان‌طور که ملاحظه شد، واژه «هوی» و مشتقات آن در قرآن کریم دستخوش تحول و تنوع معنایی شده‌اند و با حفظ معنای «حرکت در راستای عمودی از بالا به پایین یا همان سقوط»، هفت مفهوم را تداعی کرده‌اند که با توجه به نفی اسلام از تغزل به زنان، معنای عشق در قرآن کریم برای این واژه ملاحظه نمی‌شود.

۶- نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، معانی واژه «هوی» مطالعه، و تحول معنایی این واژه و مشتقات آن در اشعار دوره جاهلی و در متن قرآن کریم تحلیل شدند. نتایج تحلیل‌ها نشان داد:

۱- در پاسخ به پرسش نخست پژوهش مبنی بر معانی واژه «هوی» در اشعار جاهلی، باید گفت از مجموع ۱۳۸۹ بیت شعر جاهلی که قدیمی‌ترین آن متعلق به امرؤ القیس (۵۴۰م) (از اصحاب معلقات) است و با نزول قرآن ۷۰ سال و با پایان نزول ۹۳ سال فاصله زمانی دارد، ۲۱ مرتبه واژه هوی در دو مفهوم «افتادن و فرود آمدن» و «عشق» (عشقی که با سقوط همراه است) استفاده شده است. این معانی با توجه به سبک زندگی اعراب در دوران پیش از ورود اسلام به شبه‌جزیره عربستان موسوم به دوره جاهلی به دست آمده‌اند.

۲- واژه «هوی» در قرآن کریم و در مقایسه با اشعار پیشااسلامی، در ثلاثی مجرد، ثلاثی مزید (باب افعال و إستفعال) و ثلاثی مجرد همراه با حرف جر «با» دستخوش تحول معنایی شده است و گسترش استعاری و مجازی به چندمعنایی این واژه منجر شده است.

۳- در پاسخ به پرسش دوم مبنی بر معانی واژه «هوی» در قرآن کریم، باید گفت این واژه با نفی غزل و تغزل به

شما وارد می‌شود و هر کس غضبم بر او فرود آید و او را فراگیرد، قطعاً سقوط کرده است.

^۱ از روزی‌های پاکیزه و مطبوعی که به شما داده‌ایم، بخورید و در آن طغیان و اسراف نکنید و از حدود الهی تجاوز نکنید که غضب من بر

زنان، در مفهوم «عشق» مادی به کار نرفته است، بلکه دامنه دلالت مفهومی آن با حذف این معنی، گسترش یافته است.

۴- در پاسخ به پرسش سوم مبنی بر تغییرات واژه «هوی» در قرآن کریم، باید گفت تغییرات مفهوم‌شناختی این واژه در این کتاب مقدس به این شرح است: پرتاب کردن، غروب کردن، ویران و خراب کردن، تهی شدن (ترس)، فریب دادن، امیال و خواهش‌های نفسانی (شهوت) و سقوط جایگاه انسانی. «هوی» در معانی «افتادن»، «پرتاب کردن»، «غروب کردن» و «خراب کردن» متضمن حرکت واقعی در راستای عمودی و از بالا به پایین است و در معانی «تهی شدن»، «فریب دادن»، «شهوت» و «هلاکت» و البته «عشق مادی و جسمانی» حرکت یادشده ماهیت انتزاعی می‌یابد؛ به همین دلیل، در این موارد شاهد گسترش/تعمیم معنایی بوده‌ایم که این گسترش دامنه دلالت مفهومی از طریق بسط استعاره معنی و یافتن معنای مجازی محقق شده است. به عنوان شواهدی بر این مدعا، می‌توان به توضیح درباره معنای «تهی شدن» و در نتیجه، ایجاد «ترس» (که در متن به آن اشاره شد/معنی شماره ۴) بازگشت که حرکت و تغییر جایگاه کنش‌پذیر، انتزاعی می‌شود و معنی مورد افاده نیز پیامد تهی شدن ظرف دل، از مظروف جرئت است که منجر به «ترس» می‌شود؛ بنابراین، اینجا معنی مورد افاده محصول عملکرد مجاز با علاقه ظرف و مظروف است. پس، عملکرد استعاره و مجاز سبب گسترش معنایی و پدیدآمدن چندمعنایی شده است و ما شاهد تغییرات غیرقیاسی در معنی صریح هستیم. در بررسی‌های انجام‌شده با نمونه‌ای از تخصیص معنایی روبه‌رو نشدیم. تحلیل معنایی «هوی» به منظور یافتن تغییرات غیرقیاسی در معنی غیرصریح نشان داد صرفاً با تنزل معنایی روبه‌رو هستیم. در تحولات معنایی، اثری از ترفیع معنایی، مبالغه و تخفیف دیده نشد.

۵- در پاسخ به پرسش چهارم پژوهش مبنی بر مشترکات معنایی واژه «هوی» در اشعار جاهلی و متن

قرآن کریم، باید گفت «هوی» با تغییر مؤلفه‌های معنایی‌اش در پی اشتقاق معنایی جدید از معانی دوران جاهلی در قرآن به کار رفته است و عیناً در دو معنی «افتادن و فرود آمدن» و «عشق» به کار نرفته است. با توجه به مؤلفه‌های معنایی برشمرده برای معنایی گوناگون این واژه در دوره‌های گوناگون، ملاحظه کردیم که در معنای افتادن، پرتاب کردن، غروب کردن و خراب کردن، حرکت در راستای عمودی از بالا به پایین حرکتی واقعی است و در معنای تهی شدن (ترس)، فریب دادن، امیال و خواهش‌های نفسانی (شهوت)، عشق مادی و جسمانی و سقوط جایگاه انسانی، حرکت یادشده به صورت انتزاعی/مجازی قابل تصور است؛ بنابراین، مؤلفه [حرکت در راستای عمودی از بالا به پایین] در همه معانی حفظ شده است و به دلیل حفظ این مؤلفه معنایی در همه معانی، مؤلفه [تنزل جایگاه در نتیجه حرکت] نیز حفظ شده است. تنزل جایگاه نیز مانند حرکت از بالا به پایین با گسترش استعاره معنی دارای ویژگی انتزاع شده است.

منابع فارسی

- قرآن کریم (۱۳۹۶ ش). (ابوالفضل بهرام‌پور، مترجم). قم. چاپخانه بزرگ قرآن کریم (اسوه).
- آرلاتو، آنتونی. (۱۳۷۳ ش). *درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی* (یحیی مدرسی، مترجم). تهران. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اگریدی، ویلیام، دابرولسکی، مایکا، و آرونف، مارک. (۱۳۸۹ ش). *درآمدی بر زبان‌شناسی معاصر* (علی درزی، مترجم). تهران. سمت. (اثر اصلی منتشرشده در ۱۹۸۷ م).
- امدادی، علی اصغر، بدخشان، ابراهیم، و دهقان، مسعود. (۱۴۰۰ ش). بررسی چندمعنایی واژگان قرآن کریم بر مبنای رویکرد معناشناسی واژگانی شناختی. *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*، ۱۱(۲۱)، ۱۹۹-۲۲۳.

<https://sid.ir/paper/963006/fa>

ترجانی‌زاده، احمد. (۱۳۹۷ ش). *شرح معلمات سبع*.

- تهران: انتشارات سروش.
- پالمر، فرانک. (۱۳۹۱ش). نگاهی تازه به معناشناسی (مریم فیاضی، مترجم). تهران: نشر مرکز. اثر اصلی منتشر شده در ۱۹۷۹م.
- ذوعلم، آسیه، و حاجی خانی، علی. (۱۴۰۰ش). واکاوی چندمعنایی واژگانی و نحوی در ترجمه‌های معاصر قرآن کریم. پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، ۱۱(۲۴)، ۹۳-۱۲۰. <https://doi.org/10.22054/rctall.2021.58376.1532>
- سیدی، سیدحسین. (۱۳۹۴ش). تغییر معنایی در واژگان قرآن. پژوهش‌های قرآنی، ۲۰(۷۴)، ۳۰-۴۹. https://jqr.isca.ac.ir/article_
- صفوی، کوروش. (۱۳۸۳ش). درآمدی بر معناشناسی. تهران: سوره مهر.
- صفوی، کوروش. (۱۳۸۷ش). معناشناسی کاربردی. تهران: همشهری.
- صیادانی، علی، شفا، مهدی، شریف عسکری، محمد صالح. (۱۳۹۵ش). بررسی تحول معناشناختی واژه حُب در قرآن کریم نسبت به ادبیات عصر جاهلی. فصلنامه علمی - پژوهشی ذهن، ۱۷(۶۶)، ۱۱۹-۱۴۴. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage>
- قرشی، علی اکبر. (۱۳۷۴ش). قاموس القرآن. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- قرشی، علی اکبر. (۱۳۷۷ش). تفسیر احسن الحدیث. تهران: بنیاد بعثت.
- گیررتس، دیرک. (۱۳۹۸ش). نظریه‌های معناشناسی واژگانی (کوروش صفوی، مترجم). تهران: نشر علمی.
- نهیات، احمد، و محمدیان، عباد. (۱۳۹۲ش). نگرشی به نظام چندمعنایی در قرآن کریم. پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، ۲(۲)، ۱۱۹-۱۳۷. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.24233889.1392.2.2.7.3>
- منابع عربی
- آلوسی، شهاب‌الدین محمود. (۱۳۰۱ق). روح المعانی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن الأنباری، ابوالبرکات. (۲۰۰۸م). شرح السبع الطوال. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل. (۱۹۹۰م). المحکم والمحیط الاعظم. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر. (۱۴۲۰ق). التحرير والتنویر. تونس: دارالتونسیه للنشر.
- ابن فارس، احمد بن زکریا. (۲۰۰۰م). معجم مقاییس اللغة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
- ابو حیان، محمد بن یوسف. (۱۴۲۰ق). البحر المحیط فی التفسیر. بیروت: دارالفکر.
- الأزهري، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ق). تهذیب اللغة. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- الأصناری، ابن هشام (بی‌تا). مغنی اللیب عن کتب الأعاریب. القاهرة: دارالکتب العلمیه.
- الجوهري، اسماعیل بن حماد. (بی‌تا). الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیه). بیروت: دارالعلم للملایین.
- الخولی، محمد علی. (۲۰۱۵م). معجم علم اللغة النظری. بیروت: مکتبه لبنان.
- الدایه، فایز. (۱۹۹۶م). علم الدلالة العربی: النظریه والتطبیق دراسة تاریخیة تاصیلیة نقدیة. دکشف: دارالفکر.
- الراغب الإصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن. بی‌جا: منشورات ذوی القربی.
- الزهمشیری، جاراالله محمد بن عمر. (۱۳۸۹ش). الکشاف عن حقائق التنزیل. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- الزهمشیری، جاراالله محمد بن عمر. (بی‌تا). أساس البلاغة. بیروت: دار صادر.
- السعران، محمود. (۱۹۹۷م). علم اللغة مقدمه للقاری

والقانون)، ٣٧ (٢)، ٤٥٦-٤٧٥.

<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage>

طباطبایی، محمدحسین. (١٣٧٥ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. طهران: دارالکتب الاسلامیه.

طبرسی، فضل الله بن حسن. (١٣٧٩ق). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

طریحی، فخرالدین. (١٣٦٧ق). *مجمع البحرین*. قم: مکتبه جعفریه.

طوسی، محمد بن حسن. (١٣٨٢ق). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

عبد الغفار، حامد هلال. (٢٠١٣م). *علم الدلالة اللغویة*. قاهره: جامعه الازهر.

عوده خلیل، ابو عوده. (١٩٨٥م). *التطور للدلالة بین لغه الشعر الجاهلی ولغه القرآن الکریم*. اردن: مکتبه منار.

فیض کاشانی، محمد محسن. (١٤١٨ق). *تفسیر الصافی*. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

قدور، احمد. (١٩٩٩م). *علم الدلالة*. بیروت: دارالکتب العلمیه.

کفرطائی، محمد بن یوسف. (١٩٧٥م). *الوجوه و النظائر*. القاهره: بی نا.

لایز، جون. (١٩٨٠م). *علم الدلالة*. بصره: جامعه بصره. لوشن، نور الهدی. (٢٠٠٦م). *علم الدلالة: دراسه و تطبیق الإسکندریه*. المکتب الجامعی الحدیث.

محمد سعد، محمد. (٢٠٠٢م). *علم الدلالة*. بیروت: مکتبه زهراء الشرق.

محمد فیصل النصیرات، جهاد. (٢٠٠٩م). *منهج القرآن الکریم فی النهی عن اتّباع الهوی*. دراسات (علوم الشریعه والقانون)، ٣٦ (٢)، ٥٩٧-٦١٣.

<https://www.noormags.ir/view/en/articlepage>

عمر، أحمد مختار. (١٩٨٥م). *علم الدلالة*. القاهره: عالم الکتب.

مغنیه، محمد جواد. (١٤٢٤ق). *تفسیر الکاشف*. بیروت:

للعربی. بی جا: دارالفکر العربی.

الشریف جرجانی، علی بن محمد. (١٣٨٠ش). *التعریفات*. القاهره: دار الکتب المصری.

الصابونی، الشیخ محمد علی. (٢٠٠٦م). *الإبداع البیانی فی القرآن العظیم*. بیروت: المکتبه العلمیه.

العاملی، علی بن للحسین. (١٤١٣ق). *الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز*. قم: دارالقران الکریم.

الفخر الرازی، محمد بن عمر. (١٤٢٠ق). *التفسیر الکبیر یا مفاتیح الغیب*. تهران: انتشارات اساطیر.

الفراهیدی، خلیل بن احمد. (١٩٨١م). *العين*. بیروت: دارالفکر للملايين.

الفيومي، محمد بن علی. (١٩٨٧م). *المصباح المنیر*. بیروت: المکتبه العصریه.

الماشطه، مجید (١٩٨٥م). *علم الدلالة*. قاهره: مکتبه الانجلو المصریه.

المرزوقی، محمد بن نحاس. (٢٠١٤م). *شرح المفصلیات*. بیروت: مطبعه الالباء الیسوعیین.

انیس، ابراهیم. (١٩٥٨م). *دلالة اللفاظ*. قاهره: مکتبه الانجلو المصریه.

اولمان، استیفن. (بی تا). *دور الكلمه فی اللغه*. بی جا: مکتبه الشباب.

جبل، محمد حسن. (٢٠١٠م). *المعجم الأشتقاقی المؤصل*. القاهره: مکتبه الآداب.

خالد عبدالله، عبدالرقيب (٢٠٢١م). *إتباع الهوى فی القرآن الکریم* مظاهره، آثاره، وعقوباته. *مجلة العلوم التربویة و الدراسات الإنسانیة* ٧ (١٨)، ٣٢٧-٢٨٩.

https://www.researchgate.net/publication/368862030_atba_alhwy_fy_alqran_alkrym_mzahrt_atharh_wqwbbath

رشاد غنیم، عادل (٢٠١٥م). *إتقاء هوى النفس فی شرعه القرآن و منهاجه*. *الدراية*، ١٥ (٢)، ٤٦٨-٤١٧.

https://journals.ekb.eg/article_8048.html
سمیح الخالدي، محسن. (٢٠١٠م). *الهوى، دراسه موضوعیه للمصطلح القرآنی*. دراسات (علوم الشریعه

- <https://jqr.isca.ac.ir/article>
Safavi, Kourosh. (2004). *Introduction to Semantics*. Tehran: Sooreh Mehr.
Safavi, Kourosh. (2008). *Applied Semantics*. Tehran: Hamshahri.
Sayadani, Ali, Shafaei, Mehdi, & Sharif Askari, Mohammad Saleh. (2016). A Semantic Study of the Transformation of the Word "Hubb" in the Qur'an Compared to Pre-Islamic Literature. *Scientific-Research Quarterly of Zehn*, 17(66), 119–144. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage>
Qurashi, Ali Akbar. (1995). *Qāmūs al-Qur'an*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiya.
Qurashi, Ali Akbar. (1998). *Tafsir Ahsan al-Hadith*. Tehran: Ba'that Foundation.
Geeraerts, Dirk. (2019). *Theories of Lexical Semantics* (Trans. Kourosh Safavi). Tehran: Nashr Elmi.
Nahirat, Ahmad, & Mohammadian, Ebad. (2013). A View on the System of Polysemy in the Holy Qur'an. *Qur'anic Linguistic Studies*, 2(2), 119–137. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.24233889.1392.2.2.7.3>
Arabic Sources:
Al-Alousi, Shihab al-Din Mahmoud. (1883 CE). *Ruh al-Ma'ani*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyya.
Ibn al-Anbari, Abu al-Barakat. (2008 CE). *Sharḥ al-Sab' al-Tiwal*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyya.
Ibn Sidah, Ali ibn Ismail. (1990 CE). *Al-Muḥkam wa al-Muḥit al-A'zam*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyya.
Ibn 'Ashour, Muhammad al-Tahir. (2000 CE). *Al-Tahrir wa al-Tanwir*. Tunis: Dar al-Tunisiyya for Publishing.
Ibn Faris, Ahmad ibn Zakariya. (2000 CE). *Mu'jam Maqayis al-Lughah*. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.
Ibn Manzour, Muhammad ibn Mukarram. (1994 CE). *Lisan al-Arab*. Beirut: Dar Sader.
Abu Hayyan, Muhammad ibn Yusuf. (2000 CE). *Al-Bahr al-Muḥit fi al-Tafsir*. Beirut: Dar al-Fikr.
Al-Azhari, Muhammad ibn Ahmad. (2000 CE). *Tahdhib al-Lughah*. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.
Al-Ansari, Ibn Hisham. (n.d.). *Mughni al-Labib 'an Kutub al-A'rib*. Cairo: Dar al-Kutub al-

دارالعلم للملایین.

مفضّل، ضبّی. (۱۹۶۳م). *المفضّلیات* (احمد شاکر و عبدالسلام هارون، محققان). القاهرة: دار المعارف.
مؤید رشید، اسراء (۲۰۲۰م). لفظ الهَوَى فی القرآن الکریم و دلالاته، دراسة بلاغیة فنیة. جامعة عين شمس، *کلیة الآداب*، ۴۸، ۲۶۴–۲۴۵.
<https://search.mandumah.com>
وافی، عبدالواحد (۲۰۰۴م). *علم اللّغة*. القاهرة: نهضة مصر للطباعة و النشر.

Bibliography

- The Holy Qur'an. (2017). (Trans. Abolfazl Bahrapour). Qom: The Grand Printing House of the Holy Qur'an (Osveh).
Arlotto, Anthony. (1994). *Introduction to Historical Linguistics* (Trans. Yahya Modarresi). Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies.
O'Grady, William, Dobrovolsky, Michael, & Aronoff, Mark. (2010). *Contemporary Linguistics: An Introduction* (Trans. Ali Darzi). Tehran: SAMT. (Original work published 1987).
Emadi, Ali Asghar, Badakhshan, Ebrahim, & Dehghan, Masoud. (2021). A Study of Polysemy in Qur'anic Vocabulary Based on the Cognitive Lexical Semantics Approach. *Comparative Linguistic Research*, 11(21), 199–223. <https://sid.ir/paper/963006/fa>
Tarjanzadeh, Ahmad. (2018). *Commentary on the Seven Mu'allaqat Poems*. Tehran: Soroush Publications.
Palmer, Frank. (2012). *A New Look at Semantics* (Trans. Maryam Fayyazi). Tehran: Nashr Markaz. (Original work published 1979).
Zoul-Am, Asieh, & Hajikhani, Ali. (2021). Analyzing Lexical and Syntactic Polysemy in Contemporary Qur'anic Translations. *Research on Translation in Arabic Language and Literature*, 11(24), 93–120. <https://doi.org/10.22054/rectall.2021.58376.1532>
Seyyedi, Seyyed Hossein. (2015). Semantic Change in Qur'anic Vocabulary. *Quranic Researches*, 20(1(74)), 30–49.

- Library.
- Khalid Abdullah, Abdulraqib. (2021). Following Desires in the Holy Qur'an: Manifestations, Effects, and Punishments. *Journal of Educational Sciences and Humanities*, 7(18), 289–327. <https://www.researchgate.net/publication/368862030>
- Rashad Ghoneim, Adel. (2015). Avoiding the Desires of the Self According to the Qur'anic Law. *Al-Diraya Journal*, 15(2), 417–468. https://journals.ekb.eg/article_8048.html
- Sameeh Al-Khalidi, Mohsen. (2010). *Desires: A Thematic Study of Qur'anic Terminology. Sharia and Law Studies*, 37(2), 456–475. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage>
- Tabatabai, Muhammad Husayn. (1956 CE). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiya.
- Al-Tabarsi, Fadlullah ibn Hasan. (1358 CE). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.
- Al-Turaihi, Fakhraddin. (1287 CE). *Majma' al-Bahrayn*. Qom: Jafari Library.
- Al-Tusi, Muhammad ibn Hasan. (1372 CE). *Al-Tibyan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.
- Abdelghaffar, Hamed Hilal. (2013). *Linguistic Semantics*. Cairo: Al-Azhar University.
- Abu Ouda, Khalil. (1985). *Semantic Evolution Between Pre-Islamic Poetry and Qur'anic Language*. Jordan: Al-Manar Library.
- Fayz Kashani, Muhammad Mohsen. (1997 CE). *Al-Safi Tafsir*. Beirut: Al-Alami Publishing.
- Qaddour, Ahmad. (1999). *Semantics*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyya.
- Kafarta'i, Muhammad ibn Yusuf. (1975). *The Faces and Counterparts (Wujuh wa Nazair)*. Cairo: No Publisher.
- Lyons, John. (1980). *Semantics*. Basra: University of Basra.
- Louchen, Nour al-Huda. (2006). *Semantics: Study and Application*. Alexandria: Modern University Library.
- Muhammad Saad, Muhammad. (2002). *Semantics*. Beirut: Zahra Al-Sharq Library.
- Muhammad Faisal Al-Nusairat, Jihad. (2009). The Qur'anic Methodology in Prohibiting the Following of Desires. *Sharia and Law Studies*, 36(2), 597–613. <https://www.noormags.ir/view/en/articlepage>
- Ilmiyya.
- Al-Jawhari, Ismail ibn Hammad. (n.d.). *Al-Sihah (Taj al-Lughah wa Sihah al-'Arabiyya)*. Beirut: Dar al-Ilm Lilmalayin.
- Al-Khuli, Muhammad Ali. (2015). *Dictionary of Theoretical Linguistics*. Beirut: Lebanon Library.
- Al-Dayya, Fayez. (1996). *Arabic Semantics: Theory and Application, A Critical Historical Study*. Damascus: Dar al-Fikr.
- Al-Raghib al-Isfahani, Abu al-Qasim al-Husayn ibn Muhammad. (1992 CE). *Mufradat Alfaz al-Qur'an*. No place: Zawi al-Qurba Publications.
- Al-Zamakhshari, Jarallah Muhammad ibn Umar. (2010 CE). *Al-Kashshaf 'an Haqa'iq al-Tanzil*. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.
- Al-Zamakhshari, Jarallah Muhammad ibn Umar. (n.d.). *Asas al-Balaghah*. Beirut: Dar Sader.
- Al-Sa'ran, Mahmoud. (1997). *Introduction to Arabic Linguistics*. No place: Dar al-Fikr al-Arabi.
- Al-Sharif al-Jurjani, Ali ibn Muhammad. (2001). *Definitions*. Cairo: Egyptian Book House.
- Al-Sabuni, Sheikh Muhammad Ali. (2006). *The Artistic Eloquence in the Great Qur'an*. Beirut: Scientific Library.
- Al-Amili, Ali ibn al-Husayn. (1992 CE). *Al-Wajiz fi Tafsir al-Qur'an al-Aziz*. Qom: The Holy Qur'an House.
- Al-Fakhr al-Razi, Muhammad ibn Umar. (2000 CE). *Al-Tafsir al-Kabir or Mafatih al-Ghayb*. Tehran: Asatir Publications.
- Al-Farahidi, Khalil ibn Ahmad. (1981). *Al-'Ayn*. Beirut: Dar al-Fikr Lilmalayin.
- Al-Fayoumi, Muhammad ibn Ali. (1987). *Al-Misbah al-Munir*. Beirut: Al-Asriyya Library.
- Al-Mashata, Majid. (1985). *Arabic Semantics*. Cairo: Anglo Egyptian Library.
- Al-Marzouqi, Muhammad ibn Nahhas. (2014). *Sharh al-Mufaddaliyyat*. Beirut: Jesuit Fathers Printing House.
- Anis, Ibrahim. (1958). *The Meaning of Words*. Cairo: Anglo Egyptian Library.
- Ullmann, Stephen. (n.d.). *The Role of Words in Language*. No place: Youth Library.
- Jabal, Muhammad Hassan. (2010). *Etymological Dictionary*. Cairo: Adab

- ^e
Omar, Ahmad Mukhtar. (1985). *Semantics*. Cairo: Alam al-Kutub.
Mughniya, Muhammad Jawad. (2003 CE). *Tafsir al-Kashif*. Beirut: Dar al-Ilm Lilmaalayin.
Al-Mufaddal, Dabba. (1963). *Al-Mufaddaliyyat* (edited by Ahmad Shakir & Abd al-Salam Harun). Cairo: Dar al-Ma'arif.
Muayyad Rashid, Israa. (2020). The Term "Hawa" in the Holy Qur'an and Its Meanings: A Rhetorical and Artistic Study. Ain Shams University, Faculty of Arts, 48, 245–264. <https://search.mandumah.com>
Wafi, Abdulwahid. (2004). *Linguistics*. Cairo: Nahdat Misr for Printing and Publishing.





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی